

استخراج مسئله عوض الهی در آلام از دعای پانزدهم صحیفه سجادیه

مهدی عامری شهبازی*
ناصر فروهی**

چکیده

گاه انسان با بیماری یا رنج‌هایی مواجه می‌شود که خود او و اختیارش در آن دخیل نیست و مستقیم از جانب خداوند به او رسیده است. در این گونه موارد، که از آنها به آلام ابتدایی تعبیر می‌شود، از جانب خداوند آیا می‌بایست جبرانی برای این فرد صورت پذیرد؟ متکلمان اسلامی، در مبحث عوض به این موضوع پرداخته‌اند. نوشتار حاضر نخست با روش تحلیلی و تطبیقی ضمن تعریف عوض از دیدگاه برخی متکلمان شیعی و معتزلی، شرایط، حدود و اوصاف آن را بیان نمود. و در نهایت با توجه به نظرات کسانی که مسئله عوض الهی را قبول دارند، به بررسی فرازهای دعای پانزدهم صحیفه سجادیه پرداخته و ثابت کرده است که حضرت سجاد علیه السلام نیز در قالب دعا و مناجات، عوض الهی را مطرح نموده‌اند. **کلیدواژه‌ها:** عوض الهی، صحیفه سجادیه، الم ابتدایی.

مقدمه

از آنجایی که دنیا، طبق سنت الهی محل بلاء و آزمون‌های گوناگون و مصب تراحمات است،

* دانشجوی دکتری کلام اسلامی گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)
Ameri@tabrizu.ac.ir

** استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران
forouhi@tabrizu.ac.ir تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۳۰



بی‌تردید انسان‌ها در مواجهات خود با دنیا و طبیعت گرفتار رنج‌ها و آلامی خواهند شد که گریزی از آنها نیست. انسان در حال رنج و درد چه نسبتی می‌تواند با خدا برقرار کند؟ بوده‌اند فلاسفه و الهیات‌دان‌هایی - به ویژه در غرب - که در مواجهه با مسئله شر یا درد نتوانسته‌اند پاسخ درخوری برای نقش و حضور خدا هنگام رنجش و حزن بی‌گناهان و مظلومان پیدا کنند (جبرئیلی، ص ۱۹) و نتیجه آنکه در الهیات خود دست برده و خدا را تضعیف کرده و به قدرت (هیک، ص ۹۸) و علم (تالیافرو، ص ۴۹۷) و ذات خدا هجمه کرده (گیسلر، ص ۳۷۲-۳۶۹) یا حتی به الحاد رسیده‌اند (پلانتیجا، ص ۳۵ و هیک، ص ۹۷)!

در کلام اسلامی، مبتنی بر پذیرش وجود خدا و صفاتی همچون حکمت و علم و فضل و عدل و همچنین پذیرش معاد و جهان آخرت و مسئله ثواب و عقاب پاسخ درخوری به مسئله رنج و اندوه داده شده است. باب اعواض و ابدال در کلام اسلامی در بخش افعال الهی، به این مهم پرداخته است که اگر رنج و اندوهی ریشه انسانی نداشت و از طرف خداوند صادر شد (سبزواری، ص ۳۶۲)، برای آن فرد رنجور و اندوهگین حقی ایجاد می‌کند که به ضرورت عقلی باید از جانب پروردگار به آن برسد. ابتلائی که برای کودکان اتفاق می‌افتد، معلولیت‌های مادرزادی، حوادث طبیعی و مواردی که در همین نوشتار ذیل بحث متعلق عوض آمده است می‌تواند از این دست امور باشد.

این اعتقاد می‌تواند جنبه‌های معنوی انسان در مواجهه با مشکلات را فزونی بخشد از جهت روانی، به شدت به انسان تسکین و آرامش دهد. اینکه انسانی بداند در برابر مشکلات و رنج‌های متعدد، پناهی قدرتمند و صادق و اهل جود و کرم بی‌نهایت دارد که آلام و غم‌های او را جبران می‌کند، چنان نیرویی می‌یابد که تحمل مشقات و سختی‌ها برایش تسهیل می‌شود. افزون بر آن احساس بی‌معنایی و پوچی و یا احساس ظلم و تبعیض در جهان نمی‌کند.

امروزه با توجه به شیوع وسیع بیماری‌های مسری، جنگ‌های گسترده، جور و ستم مستکبران و طواغیت، بلایای طبیعی و زیست محیطی و ... مردم دنیا و به خصوص مسلمانان و مستضعفان گرفتار محنت و بلاهای ناخواسته هستند، بیان این مسئله کلامی می‌تواند تحولی شگرف در انگیزه‌ها و درونیات انسان‌ها ایجاد و از رخوت و افسردگی آنها جلوگیری کند. حتی تبیین دقیق و درست آن می‌تواند به معاضدت روان‌شناسان مسلمان آمده و در مسیر درمان کمک خوبی برای بازگشت به تعادل روحی افراد داشته باشد. این بحث از آنجا که می‌تواند پاسخی به مسئله

شر و رنج باشد در فلسفه دین و کلام جدید هم مورد توجه است، همچنین چون پاسخی فرامادی برای درک بیماری دارد در موضوع معنویت نیز می‌گنجد.

در کتب کلامی غالباً برای این مسئله دلیل عقلی، مستند به حسن و قبح افعال و عدل الهی آمده است و درباره حشر و عوض حیوانات، به دو حدیث نبوی بسنده شده است. برخی از اطلاق آیه «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام/ ۵۴) عوض را نتیجه گرفته‌اند که نوعی رحمت الهی به بندگان است (مظفر، ج ۳، ص ۴۰۶). از آنجایی که الهیات شیعی متصل به بحرال معارف اهل بیت است، تفحص در کلام ائمه اطهار می‌تواند در تبیین و تحلیل این مهم معاضدت به سزایی نماید.

یکی از منابع معرفتی مهم شیعیان صحیفه سجادیه است که در قالب ادعیه بخش اعظمی از معارف شیعی توسط حضرت زین العابدین علیه السلام بیان شده است. به تعبیر علما، ادعیه معصومان قرآن صاعد است (خمینی، ج ۲۱، ص ۲۰۹) و ویژگی مهم ادعیه و تفاوت اساسی آن با روایات این است که در روایات مخاطب مردم هستند و علی قدر عقولهم و به فراخور عقل و فهم و ادراک ایشان سخن گفته می‌شود نه هرچه گفتنی بود اما در ادعیه مأثوره و مناجات‌ها معارف و آموزه‌های والای الهیاتی بسیاری در آنها نهفته است چه آنکه در هنگامه نیایش که خود را در محضر پروردگار می‌بینند، ناب‌ترین و بلندترین مفاهیم دینی و عرفانی را عرضه می‌دارند (حسن زاده آملی، ص ۳۹).

این نوشتار بر آن است تا نظر به فرازهایی از دعای پانزدهم صحیفه سجادیه و تحلیل آن با ادبیات، نگاه و روش تحلیل کلامی، به بررسی مسئله عوض الهی در آلام و اسقام پردازد، ممکن است با زبان عرفانی و فلسفی بتوان تعبیر و تحلیل‌های دیگری از این دعا بدست آورد اما رویکرد این نوشتار کلامی است و با توجه به نظرات متکلمان و کتب کلامی درصدد بیان بحث عوض الهی در برابر بیماری و اصطیاد آن از کلام امام سجاد علیه السلام است. عنوان این دعا «وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا مَرِضَ أَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ وَ بَلِيَّةٌ» است.

پیشینه

در زمینه عوض الهی نوشته‌هایی که به نظرات متکلمان اسلامی در باب عوض را گردآوری و تحلیل کند وجود دارد از جمله «بررسی نظریه عوض از دیدگاه معتزله و امامیه» و مدخل «اعواض» در دانشنامه کلام اسلامی.

همچنین بررسی نظریه «عوض» و مقایسه آن با نظریه «ثواب»، با این حال در بخش اول این نوشتار، به طور فشرده و حدوداً جامع، کلیاتی بحث عوض الهی از دیدگاه متکلمان مسلمان بیان شده است تا روشن شود مبتنی بر کدام نظر و مبنا به تحلیل دعا پرداخته می‌شود. در شروح مختلف صحیفه به این فقرات از دید الهیاتی و به خصوص مسئله عوض پرداخته نشده است و از این رو تبیین آن با چنین رویکردی، نگرشی تازه به این مناجات است. در این نوشتار پس از بیان تعریف و احکام عوض از سوی متکلمان به این فرازها پرداخته خواهد شد. در مقالات و نوشته‌های کلامی نیز نگارنده به موردی که چنین نگاهی به بحث عوض و دعای صحیفه داشته باشد، برخورد نکرده است.

برای نمونه در پایان نامه «نظریه اعواض در رهیافت کلامی و آیات و روایات و مقایسه آن با ثواب و تفضل» (سروریان، ۱۳۹۰) اثر حمیدرضا سروریان معنای عوض و ارتباط آن با ثواب و تفضل بررسی شود و نویسنده درصدد این بوده است تا در باب استحقاقی بودن یا نبودن عوض برای بنده کنکاش نماید، در نهایت این پایان نامه و مقالات مستخرج از آن یعنی «شکل‌گیری و تطور نظریه عوض در رهیافت کلامی» مقاله دیگری است که در این باب نگاشته شده است (سروریان - بنیانی، ۱۳۹۳، ص ۷۳). مقاله «بررسی نظریه عوض و مقایسه آن با نظریه ثواب و تفضل از دیدگاه سید مرتضی» و «بررسی نظریه عوض از دیدگاه اشاعره و معتزله» و «نقش لطف و مصلحت در نیکویی آلام الهی در رهیافت کلامی و آیات و روایات» هیچکدام مسئله عوض را از صحیفه سجادیه بررسی نکرده‌اند و البته نویسنده تلاش نموده که آلام ابتدایی را با مصلحت یا اعتبار و یا تعبیر عوض تفضلی توجیه نماید. در نوشتار حاضر آنچه بررسی می‌شود نظریه غالب علمای شیعه است که سروریان نیز اذعان دارد عوض را استحقاقی می‌دانند.

در پایان نامه دیگری با عنوان «اعواض از منظر آیات و روایات» برای اثبات و تبیین اعواض به صحیفه سجادیه استناد نشده است و تنها در یک صفحه مطلبی از دعای ۱۲ صحیفه آورده شده است که در باب تفضل الهی است (میرزابابایی، ص ۱۹).

الف. چیستی عوض

عوض را در واژه بدل معنا کرده‌اند (طریحی، ج ۴، ص ۲۱۷)، اما در اصطلاح کلامی، در بیان تعریف عوض ظاهراً بین متکلمان عدلیه اتفاق نظر وجود دارد و اندکی اختلافات جزئی این طور

بیان داشته‌اند که هر گونه منفعت و سود قابل استحقاق که همراه تعظیم و بزرگداشت نباشد در اصطلاح متکلمان عوض نامیده می‌شود (همدانی و مانکدیم، ص ۳۳۳ و حلبی، ۱۴۰۴، ص ۱۳۸). با توجه به این تعریف. پس آنچه نفع نیست مانند انتقام، کیفر و عقاب و مسخ را عوض نمی‌گویند (طوسی، ۱۴۰۶، ص ۱۵۰، حسینی تهرانی، ص ۶۰۷). قید «استحقاق» به این معناست که در عوض، برای فرد دردمند، حقی ایجاد شده که در برابر رنج و اندوهی که به آن رسیده، نفعی ببرد. البته آنچه در این بحث محل نزاع است الم ابتدایی است که بنده در ایجاد آن نقشی ندارد نه مطلق رنج و درد که گاه به دلیل خطا یا سوء اختیار یا خبث باطن فرد ایجاد می‌شود.

قید «عدم همراهی تجلیل» برای اخراج ثواب از تعریف است. چرا که ثواب به خاطر طاعت است که همراه با اختیار انجام شده است و چون در میان خیل مردم، عده‌ای تن به این طاعت و تعبد داده‌اند، شایسته مدح و تعظیم بوده (همدانی، ج ۱۳، ص ۳۹۴)، خداوند در برابر این انقیاد، به آنها پاداشی می‌دهد که همراه با تقدیر و تجلیل است. برخلاف رنج و غم که درخور مدح نیست. دلیل آن هم عدل الهی است (محمدی گیلانی، ص ۶۹).

عوض در برابر رنج و الم از سوی خداوند ضرورت دارد، اما محدودهای دارد و این گونه نیست در قبال هر بیماری و رنجی و دردی عوض از جانب خدا ضروری باشد بلکه برای این امر مواردی را بر شمرده‌اند. کلیت مسئله این است که متعلق عوض آن چیزی است که از جانب خدا صادر و باعث آن از ابتدا و بدون واسطه خود پروردگار است برای نمونه:

تمکین غیر عاقل: مانند شاخ یا لگد یا نیش زدن یا گاز رفتن حیوانات و حشرات، چرا که خداوند آنها را این گونه خلق کرده که قوه تمییز حسن و قبیح را ندارند و میل هجوم را نیز در آنها قرار داده است، از سویی در حالی که قدرت دارد از اضرار آنها به دیگران جلوگیری کند بنا به مصلحتی این کار را نکرده است. این را عده‌ای در حکم الجاء دانسته و گفته‌اند اگر در امر و اباحه عوض بر خدا واجب است به طریق اولی در جایی که شبیه الجاء است عوض لازم است (عبیدلی، ص ۳۴۴).

امر الهی: رنج‌ها و دردهایی که به امر و فرمان خدا وارد می‌شود حال یا با ایجاب و استحباب یا با اباحه. به عنوان نمونه ذبح و هدی و یا ختان. برخی حشر حیوانات در قیامت را نیز با همین بیان توجیه کرده‌اند که خداوند عوض آنها را بدهد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۹۲) به همین جهت در تفسیر آیه «و اذا الوحوش حشرت» بدین معنا نیز اشاره شده است (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۸۱).

در واقع اینجا هم باید بالمبتدا از جانب خدا باشد و با این قید، درد و رنج‌هایی که در حدود و تعزیرات وجود دارد، از مسئله عوض خارج می‌شود. چون اگر چه اینها هم به امر خداست اما، ابتدای کار با خدا نبوده و خود فرد عامل و فاعل آن بوده است. از سوی دیگر دردهایی که از جانب انسان‌ها به یکدیگر می‌رسد عوضش بر خدا واجب نیست مانند کسی که کودکی را به آتش بیندازد، اینجا درد رساننده و سوزاننده خداست، اما عوض با کسی است که فعل انداختن توسط او انجام شده است (عبیدلی، ص ۳۴۳).

تفویت منافع از جمله خمس و زکات را نیز می‌توان در این قسم آورد (محمدی گیلانی، ص ۶۹) چرا که از دست دادن مال می‌تواند موجب غم گردد.

بیماری و حادثه: هرگونه بیماری یا حادثه طبیعی که از جانب خدا باشد و بشر اختیار و دخالتی در آن نداشته باشد نیز فرد را مستحق عوض می‌کند. در بیانی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «هرگاه دو فرشته‌ای که بر بنده بیمار موکلند شب هنگام به سوی آسمان بالا روند، پروردگار متعال می‌فرماید: برای بنده من در حال بیماریش چه نوشته‌اید؟»

می‌گویند: شکایت از بیماری. می‌فرماید: بر بنده خود انصاف نکرده‌ام اگر وی را در زندانی از زندان‌های خود گرفتار نمایم، سپس او را از شکایت منع کنم. همان کارهای خوبی را که بنده‌ام در حال تندرستی انجام می‌داده، برای او بنویسید، و برای او گناهی ننویسید تا وقتی که او را از زندان خود رها کنم؛ زیرا او در زندانی از زندان‌های من گرفتار است» (کلینی، ج ۵، ص ۳۰۸).

چنانچه در این روایت مصرح است بیماری که از طرف خداست، عوض آن را خود خداوند خواهد داد. در ادامه همین روایت می‌تواند توضیحی برای فرازهای دعا باشد. گاه ممکن است برای منفعت و مصلحتی که به سایرین می‌رسد فردی بیمار یا نقص عضو شود، یا گرفتار زلزله، سیل، آتش‌سوزی، طوفان و .. و ضرری به آن فرد برسد. مرگ نزدیکان یا از دست دادن املاک و اموال در حوادث طبیعی اگر در حکم تفویت منفعت باشد نیز وارد در این قسم است چرا که در نزد عقلا فوت نفع معادل ضرر است. از این رو متکلمان گفته‌اند اگر فردی فرزندش را از دست بدهد، اگر در زنده بودن فرزند برای او نفعی فرض شود این فقدان موجب عوض خواهد شد (حلی، ۱۴۲۵، ص ۴۵۳).

ب. چگونگی و احکام عوض

در ادامه این تعریف برخی قیود دیگری اضافه کرده‌اند که می‌توان آن را در احکام اعواض بیان

کرد این قیود عبارت‌اند از:

مقدار: با توجه به شخص عوض دهنده مقدار عوض می‌تواند همسان یا بیشتر از الم و غم باشد. قدر متقین مساوی بودن عوض با ضرر و الم است (همدانی، ج ۱۳، ص ۵۰۷)، اما برخی متکلمان معتقدند که مساوی بودن رنج و عوض آن، برای انسان‌هاست، اما برای خداوند باید مقدار عوض بیشتر باشد، یعنی بیش از آن رنجی که بنده کشیده و چشیده از جانب خداوند، عوض دریافت کند (حلی، ۱۴۰۱، ص ۳۰) در مورد انسان‌ها اگر عوض بیشتری طلب شود به فردی که رنج رسانده و می‌خواهد عوض دهد ظلم می‌شود و اگر کمتر از رنج و درد عوض بدهد به متالم ستمی رسیده است، از این رو باید حکم به تساوی شده است (مرعشی، ج ۲، ص ۱۸۴). اما از طرف خداوند در جانب زیادت با این محذور مواجه نخواهیم شد. اگر قرار باشد الم و عوض از جانب خدا مساوی باشد مصلحتی در الم نیست و می‌توان آن غرض را به طریق دیگری انجام داد، از این رو در مورد خداوند به تساوی درد و عوض حکم نمی‌شود (عبیدلی، ص ۳۳۵). افزون بر این با توجه دریای رحمت خدا مقتضی و داعی بر این کار موجود است و چون عجز و بخل بر خدا راه ندارد مانعی هم برای تحقق آن وجود ندارد.

زمان: عوض را می‌توان هم در دنیا و هم در آخرت متصور شد. البته برخی از معتزله مانند علاف و ابوعلی جبایی می‌گویند باید آن را به آخرت موکول کرد چرا که به نظر اینها عوض باید مداوم باشد و در دنیا این امکان وجود ندارد (آمدی، ج ۲، ص ۱۶۸). اما علمای شیعه به اتفاق و برخی دیگر از علمای معتزله مانند ابوهاشم با این نظر همراهی نکرده و گفته‌اند (همدانی، ص ۵۵۶) بنا بر مصلحتی و با توجه به آن درد و رنج می‌توان عوض را در همین دنیا داد و ضرورتی به تأخیر آن نیست. روشن است به عقیده ایشان عوض منقطع جواز دارد و ضرورتی در دوام آن نیست (حلی، ۱۴۰۴، ص ۱۳۸). چرا غرض از اعطای عوض با عوض منقطع هم حاصل می‌گردد.

نوع و زمان و مقدار عوض لازم نیست بیان شود و از این رو می‌توان آن را اندک اندک اعمال کرد. این مطلب می‌تواند مبنایی برای قایلین به انقطاع عوض باشد چرا که برخی معتقدند قطع عوض موجب اندوه می‌شود که اگر در بهشت باشد با فضای بهشت سازگار نیست و اگر فرد دوزخی بداند بخشی از عقابش به دلیل عوض کم شده است باعث خشنودی او می‌شود که این هم در دوزخ صحیح نیست. لذا اگر فرد نداند چه زمان و چه مقدار و چه نوعی عوضی شامل حال او شده این شبهات بر طرف می‌شود (محمدی گیلانی، ص ۷۵). آنچه در عوض مهم است این است که نفع یا لذتی به فرد برسد و ضرورتی بر اعلام و تعیین نوع آن به فرد نیست. از طرفی

ضرورتی هم ندارد جنس عوض معادل همان درد و رنج باشد بلکه هر گونه نفعی باشد کفایت می‌کند بر خلاف ثواب که نوع آن باید متناسب با اطاعت باشد مثلاً اگر فرد به خاطر اطاعت از خدا از خوردنی و آشامیدنی صرف نظر نموده است توقع آن است که ثوابی متناسب با همین به او داده شود.

ج. چرایی و فلسفه عوض

متکلمانی از عوضی سخن می‌گویند که مبنای آنها در افعال الهی پذیرش تحسین و تقیح عقلی افعال باشد؛ لذا اشاعره، عوض را قبول ندارند (اشعری، ص ۱۱۵) و می‌گویند چون خدا مالک الملک است برای افعالی که انجام می‌دهد نباید به او اعتراض نمود ضمن اینکه ما حق ایجاب برای خداوند را نداریم (رازی، ج ۳، ص ۵۴۴) اشاعره برای تبیین این نظر خود احتجاج خدا و بنده در قیامت را به تصویر می‌کشند که وقتی بنده به خداوند عرض می‌نماید که در دنیا مرا درد و اندوه نصیب کردی و اینک تا عوض آن را ندهی رهایت نخواهم کرد. خداوند متعال در پاسخ می‌فرماید: ای بنده ناشایست! در دنیا هزاران نعمت به تو دادم و حال مانند تجار اینجا به قصد معامله آمده‌ای؟ در حالیکه بنده پاسخی برای این حرف ندارد به دوزخ می‌رود! (مظفر، ج ۳، ص ۴۰۳) در پاسخ به این بیان اشاعره گفته‌اند خداوند ارحم الراحمین است و اصلاً اجازه نمی‌دهد بنده درخواست عوض کند و پیش از آن به واسطه رحمتی که بر خودش نوشته است، عوض را می‌دهد (همان، ص ۴۰۷).

بر مبنای کلام شیعی، افعال الهی هدفمند است چرا که در غیر این صورت افعال، عبث و بیهوده خواهند بود و این با حکمت الهی سازگاری ندارد. از طرفی بازگشت این غایت به خود پروردگار او را نیازمند کرده و نیاز در ذات امکان است و لذا این امر هم با واجب الوجود بودن خدا تعارض دارد. برای رفع این مشکل، متکلمان این گونه پاسخ داده‌اند که غایت افعال الهی به خود او نمی‌رسد بلکه به دیگر موجودات باز می‌گردد و این باید در قالب نفع و سودی باشد که به آنها می‌رسد. چرا که خداوند فعل قبیح انجام نمی‌دهد پس هدف فعل الهی امری حسن است که به مخلوقات می‌رسد (حلی، ۱۴۲۵، ص ۴۲۲).

اینک در تطبیق این استدلال با محل بحث، اینکه خداوند الم یا مرض یا دفع نفعی به بندگان خود برساند مستلزم این است که در آن فعل هدفی نهفته است که آن هدف نه به خدا بلکه به آن فرد مبتلا یا افراد دیگر بر می‌گردد که نوعی از لطف به حساب می‌آید (مرعشی، ج ۲، ص ۱۸۶).

اینکه فردی در اندوه یا رنجی که در آن اختیاری ندارد و از جانب خداوند به او رسیده است تا به هر نحوی نشان از یک هدف یا حکمتی باشد اگر برای آن فرد رنجور و غمگین نفعی نداشته باشد از مصادیق ظلم است که خداوند متعال بری از آن است. به همین جهت در برابر این رنج باید عوضی بدان داده شود که رضایت خاطر او را بدست آورد و همین جاست که چون خداوند قادر و جواد است باید عوضی بیش از رنج و درد او به او عطا کند تا بتوان آن بیماری یا غم را در منظومه خداشناسی شیعی توجیه نمود.

پس در هر بیماری و رنجی حکمتی نهفته است که غایتی برای آن قابل تصور است از جمله مصلحت و اعتبار که غالباً به دیگران باز می‌گردد. یکی از حکمت‌های آلام و اسقام می‌تواند عوض باشد که به خود فرد بر می‌گردد و چون بیش از آن دردی است که به او رسیده است موجب رضایتمندی و سعادت او خواهد شد و این می‌تواند غرض عقلایی برای آن محسوب شود که موجب مدح عقلاست. در جاهایی که ابتلائات در منظر دیگران نیست یا افرادی هستند که اهل عبرت و تفکر نیستند و لذا اعتبار و مصلحت در آن معنایی ندارد این فرض نمود بیشتری خواهد داشت.

بررسی فرازهای دعا

صحیفه سجادیه از منابع معتبر شیعی است که از حضرت امام سجاد علیه‌السلام برای سعادت و هدایت بشریت به ارمغان رسیده است. علمای شیعه از این کتاب به زیور آل‌محمد (صلوات الله علیهم) و انجیل اهل بیت (علیهم السلام) تعبیر کرده‌اند که نشان از جایگاه والای این ادعیه نزد آنها دارد.

به یقین ادعیه امام سجاد علیه السلام در صحیفه مانند قرآن می‌تواند لایه‌ها و بطون مختلف داشته باشد و از زوایای مختلف اجتماعی، اخلاقی، فلسفی، عرفانی و کلامی بررسی شود، اما آنچه در نوشتار مورد توجه است، برداشت کلامی از دعای پانزدهم صحیفه سجادیه است و ابعاد دیگر دعا مورد نظر قرار نگرفته و از این رو تفاسیر عرفانی و اخلاقی از این فرازها صورت نگرفته است.

در دعای پانزدهم صحیفه سجادیه که دعا به وقت بیماری و اندوه است، امام سجاد علیه السلام در مجموع بیانی تحمیدی داشته و هم برای «صحت» و سلامتی و هم برای «علت» و بیماری، در محضر الهی ستایشگری می‌کنند. حمد و شکر در دوران سلامتی و نشاط امری طبیعی و موافق

طبع همگان است اما ستایش خدا برای بیماری و امراض، از نگاه کلامی، چه وجهی می‌تواند داشته باشد؟

این امر وقتی شگفت‌آورتر می‌شود که حضرت در مقام صحت به دلیل روزی‌های گوارا و اعطای نشاط و نیرو برای کسب خشنودی و توفیق اطاعت خداوند، شکرگزاری می‌کند اما در بیان حمد هنگام بیماری موارد بیشتری را بر می‌شمرد که گویا نفع انسان در بیماری بیشتر است! در تطبیق با بحث می‌توان این فرازها را بر فزونی عوض بر درد و رنج حمل نمود.

در ابتدای دعا حضرت عرضه می‌دارد «لک الحمد علی ما احدثت بی من عله فی جسدی» یعنی حمد مخصوص توسل برای آن بیماری که تو در جسم من پدید آوردی. این بخش از دعا را می‌توان ناظر به همان «آلام ابتدایی» تفسیر نمود که روح کلی دعا دلالت بر دردها و بیماری‌هایی دارد که از جانب خدا عارض شده و بنده در ابتدا نقشی در ایجاد آن ندارد. این همان نکته‌ای است که توجیه عوض الهی را از باب عدل یا لطف حق تعالی بر بنده‌اش را نشان می‌دهد. الم ابتدایی می‌تواند به دلیل دواعی مختلف از جمله مصلحت یا عبرت دیگران رخ دهد، اما در هر صورت اراده‌ی عبد در آن دخلی نداشته است و در حکمت و عدالت خداوند نمی‌گنجد که آسیبی به مخلوقی برساند و در مقابل آن عوضی ندهد چه آنکه مقتضی آن که قدرت و رحمت است موجود است و موانعی مانند عجز و بخل و لجاجت و حقد نیز از ذات الهی به دور است.

اعطای عوض در برابر امراض ابتدایی می‌تواند موجب شکرگزاری شود، برای مثال اگر کسی به بیمار داوری تلخ بنوشاند این رنج و کراهت بیمار ضرر به شمار نمی‌آید و در واقع سود به او می‌رسد لذا این امر نه ظلم محسوب می‌شود و نه قبیح است (عبیدلی، ص ۳۳۴). حتی می‌توان این مورد را در عنوان نفع متوفر که اصطلاح عده‌ای از متکلمان است دانست (حلی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۱) مانند معامله‌ای که به جای دو درهم سود، چهار درهم سود در برداشته است به یقین همه به این معامله راضی‌اند!

ایشان در ادامه دعا به درگاه حضرت حق تعالی عرضه داشته‌اند که در هنگام ناخوشی برای

کدام نعمت زبان تشکر بگشایم؟

- مرا به وسیله آن از ناخالصی‌ها خالص ساختی و نعمت‌هایی به من هدیه دادی.

- سبک کردن گناهایی که پشتم را گران و سنگین کرده است.

- پاک کردن زشتی‌هایی که در آن فرو رفته‌ام.

- آگاهی دادن برای این که توبه را فراگیرم.

- به یاد آوردن نعمت‌های قدیم (این دو قسم اخیر را می‌توان حمل بر مصلحت و اعتبار نمود که موجب حسن درد برای انسان می‌شود).

- محو کردن گناهان بزرگ از پرونده‌ام.

البته حضرت زین العابدین به همین مقدار هم بسنده ننموده و در ادامه دعا معروض داشته‌اند: «وَفِي خَلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكِيِّ الْأَعْمَالِ، مَا لَأَ قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ، وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ، وَلَا جَارِحَةٌ تَكَلَّمَتْهُ، بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ، وَإِحْسَانًا مِنْ صَنِيْعِكَ إِلَيَّ». یعنی در اثنای آن بیماری، از جمله تحفه‌هایی که به من عنایت کردی این است که فرشتگان نویسنده بر عهده من اعمال پاکیزه‌های نوشتند؛ اعمالی که نه دلی در آن فکر کرده و نه زبانی به آن گویا شده و نه عضوی در انجامش رنج برده؛ بلکه بخششی از جانب تو بر من و احسانی از ساخته تو به سوی من بود.

این بخش از دعا از معنای ثواب در برابر صبر و مصلحت خارج است چه آنکه تصریح دارد اعمالی است که نه انجام و نه بیان شده است که روشن است ثواب به معنای کلامی به این گونه منفعت‌ها اطلاق نمی‌شود چرا ثواب در برابر طاعت و انقیاد مطرح است نه کار انجام نشده. لذا اینکه صبر در برابر بیماری را مستوجب این منفعت‌ها بدانیم امری خارج از معنای دعاست.

حال این پرسش مطرح است که از منظر کلامی این فعل الهی چگونه قابل تبیین است. آنها که عوض را قبول ندارند می‌توانند همه اینها را فضل و کرم الهی تبیین کنند و یا تملک خداوند بر ملک و مملوک خود بدانند. بحث ما اینجا البته ناظر به قسم اول است که به عوض الهی اعتقاد دارند که غالب علمای عدلیه هستند، اما ممکن است این فرازاها مصداقی برای آن ندانند.

اما مسئله اینجاست که اگر این موارد را تفضل به حساب آورده شود آنگاه تفاوتی بین فرد بیمار و سالم که مورد تفضل خداوند قرار می‌گیرد، وجود نخواهد داشت در این صورت آیا رواست هر دو به یک معنا تفضل دانسته شود؟ با توجه به آنچه گذشت، سخن در الم ابتدایی است و بخشی از تحمید حضرت ناظر به منفعتی است که از بیماری نصیب انسان می‌شود که بیان شد در تعریف ثواب نمی‌گنجد. اما اگر این منفعت تفضل باشد آنگاه چون نمی‌توان مایزی بین بیماری و عدم بیماری دانست با حکمت الهی سازگاری ندارد. چرا که حضرت این منفعت‌ها در «خلال ذلك» عنوان می‌کند یعنی برای بیماری و الم نقشی قائل شده‌اند.

در ذیل این فرازهای دعا برخی از شارحان صحیفه روایاتی را نیز اضافه کرده‌اند، افزون بر روایتی که پیشتر آمد، از جمله اینکه: پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند عزوجل به فرشته‌ای که موکل به شخص مؤمن است، در زمانی که او مریض شود می‌گوید در پرونده اعمال

او همان چیزی را بنویس که در هنگام صحت و سلامتی او می‌نوشتی، زیرا این من هستم که او را در دام خود کشیده‌ام (به بندبیماری در آورده‌ام)» (کلینی، ج ۵، ص ۳۰۸). از این روایت می‌توان استحقاق عوض را استخراج کرد چرا که خداوند متعال بیماری را به خود نسبت داده و دلیل وزانت پرونده اعمال بیمار را همین امر می‌داند. اگر این روایت دلالتی بر عوض ندارد دلیل این امر الهی فرشتگان چه می‌تواند باشد؟

برخی این روایات را حمل بر برتری نیت مومن بر تر از عمل آن کرده‌اند (موسوی، ص ۱۲۵) که به دو دلیل صحیح به نظر نمی‌رسد:

نخست اینکه، نیت کردن و عمل نکردن در حال صحت هم وجود دارد و لذا اختصاص به زمان بیماری ندارد.

ثانیاً؛ در خود روایت تعلیل آورده شده است و آن این است که این واقعه به دلیل خدا بوده است و چنانچه اشاره شد در آلام و اسقام ابتدایی، به حکم عقل عوض آن با خداست و این روایات هم مؤید این مطلب است.

ثالثاً؛ در متن دعا عبارت «مَا لَأَقَلِّبُ فِكْرَ فِيهِ» حاکی از آن است که گویا اصلاً نیتی هم برای کار خیر و نیک وجود نداشته است، برای مثال اینکه بیمار، نیت روزه کند اما چون توان آن را ندارد خداوند به خاطر نیتش منفعتی به او برساند!

به نظر می‌رسد تطبیق این فرازهای دعا با آنچه متکلمان از آن به عنوان عوض یاد می‌کنند، هماهنگ است. به خصوص آنکه در استدلال عقلی بیان شد که اگر در امراض و اسقام عوضی در نظر گرفته نشود نوعی عبثیت و ظلم به نظر می‌آید که استحاله هر دو مورد برای خداوند روشن است.

در ذیل برخی روایات در مورد بیماری‌ها که در بحار آمده است علامه مجلسی حاشیه زده است که در تب و بیماری و صبر و تسلیم در برابر آن، هم تطهیر و تمحیص هست و هم موجبات عوض الهی خواهد شد (مجلسی، ج ۵۹، ص ۱۰۵).

ممکن است گفته شود در دعا حضرت از الفاظ «افضال» و «احسان» استفاده کرده‌اند و همین امر را برای اثبات تفضل بودن این امور دلیل بیاورند. چنانچه در برخی شروح صحیفه آمده است: «حسنات مذکور نه از باب استحقاق عمل من بلکه از روی تفضل و احسان تو بر من و امتنان و عنایات ازلی تو در حق من است» (موسوی، ص ۱۲۷) در این باره می‌توان گفت که این تفسیر، تعبیری عرفانی دارد نه کلامی، بعلاوه باید توجه داشت که حضرات معصومان علیهم السلام در

بیانات خود لزوماً اصطلاحات مجعول و موضوع اهل کلام را به کار نمی‌برند و لذا باید دید این افضال در زبان کلامی مطابق با کدام اصطلاح است.

برای تنظیر و تأیید این مطلب به بیانی از علامه شعرانی اشاره می‌شود. ایشان در کتاب شرح تجرید خود در پاسخ این بیان که ثواب اعمال فقط به خود مکلف می‌رسد پس چگونه است که ما ثواب نماز را به پدر و مادر و ... هدیه می‌کنیم آورده است: «فقها مقید به حفظ اصطلاح اهل کلام نیستند و هر نفعی به مکلف برسد در آخرت آن را ثواب می‌نامند و فرق میان تفضل و عوض و ثواب نمی‌گذارند (شعرانی، ص ۴۴۸) در واقع گرچه در کلام بین فضل و ثواب و عوض تفاوت گذاشته‌اند اما در محاورات عرفی ممکن است هر کدام به معنای دیگری استعمال شود (محمدی گیلانی، ص ۶۹).

اما نمونه دیگر این نوع کاربرد واژه‌ها در خود صحیفه سجادیه نیز وجود دارد چنانچه در دعای چهاردهم صحیفه سجادیه که دعا در برابر ستمگران است آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ عَوْضِنِي مِنْ ظُلْمِهِ لِي عَفْوِكَ» یعنی خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و عفو و بخشش را در برابر ستمی که دشمن به من روا می‌دارد، عوض ده. در این فراز یا عوض به معنای لغوی‌اش به کار رفته است چنانچه در بعدی همین دعا کلمه «ابدلنی» آمده است و یا اینکه اگر با دقت بیشتر به آن پرداخته شود روشن است آنچه در این فراز عوض خوانده شده در اصطلاح متکلمان «انتصاف» نامیده می‌شود (حلی، ۱۴۲۵، ص ۴۵۶).

البته از آنجایی که انتصاف را برخی زیر شاخ‌های از عوض می‌دانند (همدانی و مانکدیم، ص ۳۴۱)، این فراز را می‌شود اطلاق عام بر خاص نیز معنا نمود که در این صورت از این فراز هم می‌توان به روشنی بحث عوض الهی را استخراج نمود منتهی آن بخشی که الم ابتدایی نبوده و بلکه ظلم ظالم بر مظلوم در میان است که مظلوم توانایی احقاق حق خود را ندارد (همدانی، ج ۱۳، ص ۴۷۰).

با این توضیحات امری غریبی نیست که در دعای پانزدهم افضال و احسان به معنای عوض کلامی معنا و تفسیر شوند.

کلیت این دعا می‌تواند شامل همه اقسام بیماری ابتدایی باشد، چه آنکه موجب اعتبار خود شخص بیمار یا دیگران بشود یا مصلحتی در آن باشد یا نباشد، مصلحت فهم شود یا نشود، کودک غیر ملکف باشد یا بالغ مکلف بشود. در مجموع با توجه به استدلال بیان شده، فارغ از

این اینکه عوض را استحقاقی یا تفضلی بدانیم، می‌توان افضال و احسان را نیز عوض و بدل تعبیر نمود که خداوند چه از روی استحقاق یا تفضل به بنده بیمار خود عطا می‌نماید.

نتیجه

صحیفه سجادیه گرچه با بیان ادعیه و مناجات نگاشته شده است اما بسیاری از معارف کلامی و الهیاتی شیعه را می‌توان از آن استخراج کرد و در مسائل خداشناسی، صفات خدا، نبوت و معاد و ... برای تبیین عقاید شیعی از آن بهره جست. تنوع ادعیه و فقرات دعا در این کتاب بی نظیر راه را برای تحلیل و بررسی مسائل کلامی به خوبی گشوده است.

در مسئله عوض نیز که در کتب کلامی شیعی به طور اتفاق علما از آن سخن گفته‌اند، می‌توان از معارف صحیفه سجادیه بهره‌مند شد و در دعای ۱۵ این امکان میسر است که با کمی دقت، رابطه امراض و اندوه‌ها با عوض الهی را اصطیاد کرد. حمد و ستایش حضرت در برابر بیماری و الم ابتدایی و تعلیل این تحمید به روشنی از اثبات مسئله عوض که متکلمان از آن سخن گفته‌اند پرده برمی‌دارد و می‌توان این فرازهای دعا را در کتب کلامی به عنوان بخشی از تبیین عوض استفاده کرد، اتفاقی که تا به امروز نیفتاده است.

منابع

قرآن

صحیفه سجادیه

آمدی، سیف‌الدین، *أبکار الأفكار فی أصول الدین*، قاهره، دارالکتب، ۱۴۲۳ق.
اشعری، ابوالحسن، *اللمع فی الرد علی اهل الزیغ و البدع*، قاهره، المكتبة الأزهریة للتراث، ۱۹۵۳.

پلاتینجا، الوین، *فلسفه دین خدا، اختیار، شر*، ترجمه محمد سعیدی مهر، تهران، طه، ۱۳۸۴.
تالیافرو، چارلز، *فلسفه دین در قرن بیستم*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۲.

جبرئیلی، محمدصفر، *مسئله شر و راز تفاوت‌ها*، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۶.

حسینی تهرانی، سیدهاشم، *توضیح المراد*، تهران، مفید، ۱۳۶۵.

حسن زاده آملی، حسن، *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*، تهران، الف لام میم، ۱۳۸۳.

حلبی، ابوالصلاح، *تقریب المعارف*، قم، الهادی، ۱۴۰۴ق.

حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ق.

حلی، حسن بن یوسف، أجوبة المسائل المهنية، قم، خیام، ۱۴۰۱ق.

حلی، حسن بن یوسف، أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۳.

خمینی، روح الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵

رازی، فخر الدین، تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

سبزواری، قطب الدین، الخلاصة فی علم الکلام، قم، بی نا، ۱۳۷۳.

سروریان، حمیدرضا، نظریه اعراض در رهیافت کلامی و آیات و روایات و مقایسه آن با ثواب و تفضل، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.

سروریان، حمیدرضا، "شکل گیری و تطور نظریه عوض در رهیافت کلامی"، پژوهش نامه فلسفه

دین (نامه حکمت)، تهران، دانشگاه امام صادق، شماره ۲۴، ۱۳۹۳.

شعرانی، ابوالحسن، ترجمه و شرح تجرید الاعتقاد، تهران، هرمس، ۱۳۸۹.

طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۴۱۶ق.

طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۶ق.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.

عبیدلی، سید عمید الدین، إشراف اللاهوت فی نقد شرح الیاقوت، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۱.

کلینی، محمد، الکافی، قم، دارالحديث، ۱۴۲۹ق.

گیسلب، نورمن، فلسفه دین، ترجمه حمیدرضا آیت اللهی، تهران، حکمت، ۱۳۸۴.

مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسه الوفا،

۱۴۰۴ق.

محمدی گیلانی، محمد، تکملة شوارق الألهام، قم، مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۲۱ق.

مرعشی، قاضی نور الله، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم، مکتبه آية الله المرعشي النجفی،

۱۴۰۹ق.

مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۲۲ق.

موسوی شیرازی، محمد باقر، لوازم الانوار العرشیه فی شرح الصحیفه السجاده، اصفهان، مؤسسه

فرهنگی مطالعاتی الزهرا (سلام الله علیها)، ۱۳۹۱.

- میرزا بابایی، سید مهدی، *اعراض از منظر آیات و روایات*، دانشگاه علوم حدیث، ۱۳۹۰.
- همدانی، عبد الجبار بن احمد و مانکدیم، *قوام الدین، شرح الأصول الخمسة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- همدانی، عبد الجبار بن احمد، *المعنی فی أبواب التوحید و العدل*، قاهره، الدار المصریة، ۱۹۲۶م.
- هیك، جان، *فلسفه دین*، مترجم بهزاد سالکی، تهران، الهدی، ۱۳۸۱.

Inferring the Issue of Divine Compensations for Human Sufferings from the 15th prayer of Sahifeh Sajjadih

Mahdi Ameri Shahrabi *
Naser forouhi **

Abstract

Sometimes a person is faced with a disease or sufferings over which he has no control as he receives them directly from God. In such cases, which are interpreted as primary ailments, should God compensate this person? Islamic theologians have addressed this issue under the topic of Awad (compensation). The present article, adopting an analytical and comparative method, first explains the definition of Awad from the point of view of some Shia and Mu'tazili theologians, who have dealt with its conditions, limits and attributes. Then, relying on the opinions of those who agree with the issue of divine Awad, it examines the verses of the 15th prayer in Sahifeh Sajjadih and shows that Hazrat Sajjad (peace be upon him) was of the same view. He has referred to divine

* PhD student in Islamic Theology, Department of Philosophy and Islamic Theology, Faculty of Theology and Islamic Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran (Navisandeh Official) Ameri@tabrizu.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran forouhi@tabrizu.ac.ir

compensation through prayers and supplications.

Keywords: *Sahifeh Sajjadih, Divine Compensation (Awad), Primary Ailments.*